

تلفیق موسیقی و بلاغت در اشعار محمد حسین شهریار

مرتضی عبدالهی^۱، قاسم گرجی چالسباری^۲، حسین گرجی^۳

^۱ دانشجوی دکترای ادبیات فارسی، دانشگاه اراک، مربی-دانشگاه پیام نور ازنا

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش، ازنا، لرستان، ایران

^۳ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، آموزش و پرورش، ازنا، لرستان، ایران

چکیده

شهریار از همان نوجوانی علاقه ی زیادی به موسیقی داشت. پس از آشنایی با ابوالحسن صبا نواختن سه تار را به صورت حرفه ای شروع کرد. و پس از آن با بسیاری از موسیقی دانان و نوازندگان مشهور مانند حبیب سماعی، احمد عبادی، حبیب الله بدیعی و... آشنا شد. وی سه تار را در حد استادی می نواخت؛ و بنا به گفته ی خود، تا پایان عمر، غزل و سه تار همدم و رفیق تنهایی او بودند. با توجه به این نکته، اصطلاحات تخصصی موسیقی و نام موسیقی دانان مشهور زمان خود، در دیوان او بسامد بالایی دارد این مقاله به بررسی و شرح برخی از ابیات دیوان وی می پردازد که اصطلاحات موسیقی در آنها به کار رفته است. این مقاله، بیشتر به بسط اصطلاحات موسیقی، صناعات ادبی حاصل از این اصطلاحات و معنا و مفهوم واژگان مشکل آن می پردازد.

واژه‌های کلیدی: دستگاه‌ها، گوشه‌های موسیقی، صناعات ادبی.

۱- مقدمه

« الهی سینه ای ده آتش افروز
در آن سینه دلی وان دل همه سوز

هرآن دل را که سوزی نیست دل نیست
دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلــــم را داغ عشقی بر جبین نه
زبــــانم را بیانی آتشین ده

(بافقی، ۱۳۷۰: ۴۸۷).

سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار در سال ۱۲۸۴ ه.ش در تبریز متولد شد. از هفت سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و در چهارده سالگی برای ادامه ی تحصیل به تهران رفت. تا آخرین پایه ی طب تحصیل کرد اما در سال آخر بنا بر دلائل روحی و عاطفی از تحصیل محروم ماند. مدتی در اداره ی ثبت اسناد نیشابور و مدتی در بانک کشاورزی تهران خدمت کرد. او در اکثر قالب های شعری طبع آزمایی کرد اما هنر اصلی او سرودن غزل به سبک عراقی بود وی در نهایت در سال ۱۳۶۷ ه.ش در گذشت مزار وی در مقبره الشعراء سرخاب تبریز زیارتگاه عاشقان شعر و ادب است.

پس از مطالعه و بررسی دقیق دیوان شهریار مشخص شد بیش از هشتصد بیت از اشعار او سرشار از اصطلاحات موسیقی است. بررسی همه ی این ابیات در این مقاله نمی گنجد. لذا مقاله به بررسی و شرح معروفترین این ابیات می پردازد.

۲- پیشینه ی تحقیق

تا کنون در این زمینه نوشته ها و مقالات متعددی صورت گرفته است لیک این پژوهشها در گستره ی تخصصی ادبیات و رابطه ی ناگسستگی آن با هنر خصوصا هنر موسیقی نیست. البته حسین علی ملاح شبیه این پژوهش را در مورد حافظ تحت عنوان (حافظ و موسیقی) و درباره ی منوچهری تحت عنوان (منوچهری و موسیقی) انجام داده است.

۳- تبلور هنر در هنر

واژه ی شعر، از ماده ی «شَعَرَ» به معنای احساس و درک گرفته شده است. و به کسی که از دیگر افراد جامعه از لحاظ رقت روحی برتر است، و این فضل در گفتار و زبان وی جاری شود، در اصطلاح عامیانه شاعر نامیده می شود. در مواردی نیز، به معنای فهم، درک و آگاهی از موضوعی استنباط می شود. در برخی از فرهنگ های لغت، آن را برگرفته از واژه ی مَشاعر انسان می دانند، که باعث ارتباط فرد با جامعه ی بیرونی خویش می شوند. در قرآن قدرت والای این مشاعر را تا جایی بیان نموده است که اگر فرد، تنها هم خویش را بر این حواس متمرکز کند، نه تنها می تواند فرد را از جاده ی هدایت خارج کند، بلکه وی، می تواند به عنوان رهروی گروه و افرادی در میل به قهقرای ضلالت قرار گیرد. نمونه های این تغییر مسلک در عهد جاهلیت، نظیر امرالقیس را می توان نام برد، که به سخن امام علی (علیه السلام) به الْمَلِكِ الضَّلِيلِ (پادشاه گمراه) مشهور است. در زمان معاصر نیز این گونه از افراد در جوامع انسانی به وفور یافت می شوند. اینان، شعر و موسیقی را که غذای روح است در غیر راه آن بکار می برند و از آن استفاده ی ابزاری در راه وصول به مطامع نفسانی خویش می نمایند.

پس این دو نعمت الهی تنها زمانی می توانند سازنده و احیاءگر توانائی های بالقوه ی فرد در زمینه های فکری و روحانی باشند، که در کنار آن، ایمان به خالق این مشاعر و عمل به نیکی ها نیز توأمان نمو داشته باشد. در اسلام اهمیت جایگاه شعر و احساسات تا جایی است که خداوند، سوره ای از قرآن را به آن اختصاص داده است. و این موضوع سازنده، لیک در عین حال مخرب را در سوره ی الشعراء بیان نموده است: « وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ

يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَلَيْسَ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷).

« سَمَّى الشَّاعِرُ شَاعِرًا لِفِطْنَتِهِ وَ دَقَّةَ مَعْرِفَتِهِ فَالشَّعْرُ فِي الْأَصْلِ إِسْمٌ لِلْعِلْمِ الدَّقِيقِ فِي قَوْلِهِمْ: لَيْتَ شِعْرِي؛ وَ صَارَ فِي التَّعَارُفِ إِسْمًا لِلْمَوْزُونِ الْمُقَفَّى مِنَ الْكَلَامِ. وَ الشَّاعِرُ لِلْمُخْتَصِّ بِصِنَاعَتِهِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى حِكَايَةُ عَنِ الْكُفَّارِ: أُرْبِلْ افْتِرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ؛ وَ قَوْلُهُ: {الشَّاعِرُ مَجْنُونٌ}. وَ كَثِيرٌ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ حَمَلُوهَا عَلَى أَنَّهُمْ رَمَوْهُ بِكَوْنِهِ آتِيًا بِشِعْرٍ مَنْظُومٍ مُقَفَّى حَتَّى تَأْوَلُوا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ لَفْظٍ يُشْبِهُ الْمَوْزُونَ وَ قَالَ بَعْضُ الْمُحْصَلِينَ: لَمْ يَقْصُدُوا هَذَا الْمَقْصَدَ فِيمَا رَمَوْهُ بِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَاهِرٌ مِنَ الْكَلَامِ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَسَالِيبِ الشَّعْرِ وَ لَا يَخْفَى ذَلِكَ عَلَى الْإِغْتَامِ مِنَ الْعَجْمِ فَضلاً عَنِ بَلْغَاءِ الْعَرَبِ وَ إِنَّمَا رَمَوْهُ بِالْكَذِبِ فَإِنَّ الشَّعْرَ يُعْبَرُ بِهِ عَنِ الْكَذِبِ وَ الشَّاعِرُ الْكَاذِبُ حَتَّى سَمَّى قَوْمَ الْأَدِلَّةِ الْكَاذِبَةَ الشَّعْرِيَّةَ وَ لِهَذَا قَالَ تَعَالَى فِي وَصْفِ عَامَّةِ الشُّعْرَاءِ: {وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ} إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. وَ لِكُونِ الشَّعْرِ مُقَرُّ الْكَذِبِ قِيلَ: أَحْسَنُ الشَّعْرِ أَكْذَبُهُ. وَ قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ: لَمْ يَرِ مُتَدَيِّنٌ صَادِقٌ اللَّهْجَةَ مُغْلِقاً فِي شِعْرِهِ وَ الْمَشَاعِرُ الْحَوَاسُ وَ قَوْلُهُ {وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ} وَ نَحْوَ ذَلِكَ مَعْنَاةٌ: لَا تَدْرُكُونَ بِالْحَوَاسِ وَ لَوْ قَالَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا جَاءَ فِيهِ لَا يَشْعُرُونَ لَا يَعْقِلُونَ لَمْ يَكُنْ يَجُوزُ إِذْ كَانَ كَثِيرٌ مِمَّا لَا يَكُونُ مُحْسُوساً قَدْ يَكُونُ مَعْقُولاً (راغب، ۱۹۹۲: ۳۴۶).

موسیقی نیز قسمت دیگری از هنر را تشکیل می دهد؛ و این ویژگی نیز، اغلب در افرادی دیده می شود که از ظرافت طبع و احساس، از دیگران بالاتر هستند. حال اگر فردی هر دوی این موارد در شخصیت وی نمود پیدا کند، این نکته را به همگان گوشزد نموده است که از رقت طبع و دقت فطرت اخصی برخوردار است. شهریار این دو ویژگی بارز انسانی را در خود، از دیگر احساسات برتر یافت؛ و امور دیگر حیات را رها کرد و مهمترین زمان از زندگی خویش را صرف این دو هنر کرد؛ و هر یک از این ها را به کمال رساند؛ و با تلفیق توأمان هر دو در عصر خود و دوران بعد از خود، نام خویش را استحکام خاصی بخشید. « الْمَوْسِيقِيُّ فَنَّ الْغِنَاءِ وَ التَّطْرِيبِ وَ الْعَامَّةُ تَقُولُ مُوزِيكًا وَ تَطْلِقُهَا عَلَى بَعْضِ آلَاتِ الطَّرَبِ وَ هِيَ يُونَانِيَّةٌ (معلوف، ۱۳۸۲: ۷۷۹).

این مقاله به بررسی تلفیق این دو هنر در پاره ای از ابیات دیوان این شاعر نامور، می پردازد.

۳-۱- بیت اول

« ساز و آواز اگر دلکش ماهر نبود کشته بودند به بیداد همایون ما را

(شهریار، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

آواز: «واژه ی آواز به معنای بانگ و لحن است و به نوعی از موسیقی اطلاق می شود که وزن آزاد دارد و در قدیم به آن نواخت می گفتند. امروز آواز به مایه تبدیل شده است مانند مایه ی دشتی، مایه ی ابوعطا، مایه ی افشاری... (ملاح، ۱۳۵۱: ۵۰).

دلکش: از نظر لغوی یعنی زیبا و نغز و دوست داشتنی و از نظر موسیقی «نام گوشه ای در دستگاه ماهر است (پایور، ۱۳۷۵: ۲۵).

ماهور: نام یکی از دستگاه های اصلی موسیقی است که داری بیست و یک گوشه ی سازی و سیزده گوشه ی آوازی است (همان: ۲۵).

بیداد: «نام گوشه ای در دستگاه همایون است (همان: ۲۴).

همایون: از نظر لغوی معنای مبارک و خجسته است و در اصطلاح موسیقی امروز «نام یکی از دستگاه های موسیقی است که زیر مجموعه های فراوانی مثل بیداد، داد، شوشتری، لیلی و مجنون،... دارد (رک همان: ۲۴).

صناعات ادبی: مراعات نظیر بین ساز، آواز، دلکش، ماهور، بیداد، همایون.

معنی بیت: اگر مطرب و خواننده، گوشه ی دلکش را در ماهور برای ما اجرا نمی کردند، آهنگ بیداد همایون ما را خسته و آزرده می کرد. شاعر در این بیت گوشه ی دلکش را بر بیداد ترجیح داده است.

۳-۲- بیت دوّم

« گر گوشمال عشق نبودی به ساز من شیرین نبود، شور من و شاهناز من

(شهریار، ۱۳۷۳: ۸۵۲).

شور: نام یکی از دستگاه های اصلی موسیقی است چهار آواز معروف: ابو عطا، افشاری، دشتی و بیات ترک در این دستگاه اجرا می شود (پایور، ۱۳۷۵: ۲۳). هر یک از این آواها زیر مجموعه هائی دارند. بنابراین گسترده ترین دستگاه موسیقی محسوب می شود.

شاهناز: تلفظ دیگری از شهناز است نام گوشه ای در دستگاه شور. این گوشه بین فرود متمم و قجر نواخته می شود (همان: ۲۳).

آرایه ها: الف) گوشمال دادن ساز کنایه است از کوک کردن ساز. ب) تشخیص: عشق ساز را کوک کرده است. ج) تناقض: در شیرین بودن شور. د) ایهام تضاد بین شور با شیرین ه) مراعات نظیر: ساز، شاهناز، شور. و) مجاز: ساز مجاز از سه تار به علاقه ی کلیّه است.

معنی: اگر عشق ساز من را کوک نمی کرد (عاشقانه سه تار نمی نواختم) نمی توانستم آهنگ شور و شهناز را به این زیبایی بنوازم.

۳-۳- بیت سوّم

« پرویز چو بر تار برد باربدی چنگ از پنجه ی ناهید و نکیسا فکند چنگ

(شهریار، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

تار: «جزء سازهای ایرانی از نوع مضرابی است. تعداد سیم های آن شش رشته است که از انتهای تحتانی کاسه شروع می شود و از روی خرک عبور می کند و در تمام طول دسته کشیده شده اند. دسته ی تار حدود چهل و پنج تا پنجاه سانتی متر طول دارد و بر روی آن دستانها با فواصل معین بسته شده اند (منصوری، ۱۳۵۵: ۷).

باربد: «نام نغمه پرداز و نوازنده ی مشهور دربار خسرو و پرویز ساسانی است که از مردم مرو بوده است. مقام باربد در نزد خسرو پرویز به آن پایه بود که هرکس حاجتی داشت مطلب خود را بوسیله ی او به عرض پادشاه می رسانید. از مخترعات باربد، آهنگهائی است که برای خسرو پرویز نظیر گنج بادآور، آرایش خورشید، نیمروز، رامش جان، نوروز، ماه و... ساخته است. از میان این نغمات آهنگ نوروز هم اکنون در ردیف دستگاه همایون نواخته می شود (حقیقت، ۱۳۸۳: ۷۰).

ناهید: ستاره ی زهره که آن را مطرب فلک و خنیاگر فلک می نامند.

نکیسا: «نام نوازنده ای است که در دربار خسرو و پرویز که قبل از بارید به دربار شاه راه یافته بود.

چنگ: سازی است از خانواده ی آلات موسیقی رشته ای مطلق می نویسند که چنگ از کمان شکارچیان و رزم آوران بوجود آمده است و بعدها تارهای بیشتری به آن افزوده شده است. و کاسه ی صوتی و ستون سیم گیر آن شکل های مختلفی به خود گرفته است (ملاح، ۱۳۵۱: ۸۹). شاعران بیشتر به خمیده بودن آن اشاره کرده اند.

« چنگ خمیده قامت می خواندت به عشرت بشنو که پند پیران هیجت زیان ندارد

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

پرویز: منظور پرویز یاحقی از نوازندگان بنام معاصر است. «پرویز صدیقی پارسی مشهور به پرویز یاحقی از هنرمندان معاصر در رشته ی هنر موسیقی است. وی در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در تهران متولد شد. پرویز صدیقی پارسی، که نام فامیل یاحقی را برای خود برگزیده بود، همراه با استاد حسین یاحقی، در رادیو به عنوان نوازنده ی خردسال، در برنامه ها، قطعه هایی اجرا می کرد؛ و این همکاری، تا هیجده سالگی ادامه داشت. به قول بیژن ترقی، شاعر غزلسرای معاصر، پرویز یاحقی، در احیاء هنر موسیقی اصیل، و زنده کردن گوشه ها، و نمایاندن نقش ویولن، سهم مؤثری را به خود تخصیص داده است (حقیقت، ۱۳۸۳: ۵۴۳).

آرایه ها: الف) چنگ بردن: کنایه از به دست گرفتن. ب) جناس تام بین چنگ و چنگ. ج) واج آرایه: صامت حرف «ن». د) ایهام تناسب بین چنگ در مصراع اول با واژه های موسیقی بیت. ه) مراعات نظیر بین واژگان موسیقی. و) ایهام تناسب: بین پرویز با واژه های بارید و نکیسا. ز) تلمیح: به وارد شدن بارید به دربار شاه و بی رونق شدن کار نکیسا.

معنی بیت: آنگاه که پرویز یاحقی، چون بارید، شروع به نواختن موسیقی کند، ناهید، خنیاگر فلک، و نکیسا، نوازنده ی توانای خسرو و پرویز، باید نوازندگی را کنار بگذارند. چراکه، در این حال، بازار آن ها، رونقی نخواهد داشت.

۳-۴- بیت چهارم

« ای خانقاه شور و همایون و چهارگاه بی شور چهارگاه و همایون چه می کنی؟

(شهریار، ۱۳۷۳: ۶۸۳).

همایون و شور و چهارگاه: «از دستگاه های اصلی موسیقی هستند (پایور، همان: ۲۵).

شهریار این بیت را در سوگ ابوالحسن صبا سروده است.

آرایه ها: الف) مراعات نظیر بین واژه های موسیقی. ب) ایهام تناسب: در واژه ی شور مصرع دوم با بقیه ی واژه های موسیقی. ج) جناس تام: بین شور و شور.

معنی بیت: تو (ابوالحسن صبا) سرچشمه ی معدن موسیقی هستی. اکنون که از دنیا رفته ای، بدون موسیقی چه حالی داری (چگونه سر می کنی)؟

۳-۵- بیت پنجم

«همره ساز و نوای خواجه کردم ساز دل آنکه با سازش چه جای زهره می رقصد زحل

(شهریار، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

زهره: «ناهید، ونوس، یکی از سیارات است که نزدیکترین سیاره به زمین و فاصله اش از زمین ۴۱۸۰۰۰۰۰ کیلومتر است و بعد از عطارد واقع شده است. قدماء، زهره را سعد می دانستند. و به خنیاگری نسبت می دادند. و آن را خنیاگر فلک و مطربه ی فلک و بیدخت و بغدخت و بیلفت گفته اند(عمید، ۱۳۸۹: ۶۱۱).

زحل: «کیوان یکی از سیارات که بعد از مشتری، از تمام سیارات بزرگتر و تقریباً هفتصد برابر زمین است. از لحاظ فاصله از خورشید، ششمین سیاره است(همان: ۵۹۸).

آرایه ها: الف) ایهام تناسب بین ساز و نوا با ساز در مصراع دوم. ب) صنعت تکرار

معنی بیت: من ساز دلم را با ساز و آهنگ حافظ همراه و هم آهنگ کردم؛ حافظی که نه فقط زهره که مطربه ی فلک است، بلکه سیاره ی زحل هم با ساز و آهنگش می رقصد و به وجد می آید.

۳-۶- بیت ششم

«هر یک به زخمه ی خود ساز تو می نوازند بلبل به نغمه خوانی مطرب به چیره دستی

(شهریار، ۱۳۷۳:).

زخمه: «آلت کوچک فلزی که با آن سیم های ساز را به صدا در می آورند. مضراب، زخ نیز گفته اندسکافه و شکافه هم گفته شده است(عمید، ۱۳۸۹: ۵۹۹).

آرایه ها: مراعات نظیر.

معنی بیت: تمام مخلوقات به زبانی خداوند را حمد و ثنا می گویند. به عنوان نمونه بلبل با آواز خوانی خود و نوازنده با مهارت در نوازندگی خود.

«همه کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست همه جا خانه ی عشقست چه مسجد چه کنشت

(حافظ، ۱۳۸۰: ۷۳).

۳-۷- بیت هفتم

«بی تار طره های تو مرهم گذار دل با زخمه ی صبا و سه تار عبادیم

(شهریار، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

صبا: منظور ابوالحسن صبا است. «ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۱ خورشیدی، در تهران متولد شد. سه تار را نزد پدر آموخت. سپس، ضرب را نزد حاجی خان، نوازنده ی مشهور ضرب، تکمیل کرد. او اصول نواختن سه تار را نزد آقامیرزا عبدالله و

غلامحسین خان درویش، تکمیل کرد. و ویولن را نزد حسین خان هنگ آفرین، فراگرفت. در نواختن سنتور نیز مهارت داشت. در نواختن سازهای چون ویولن، کمانچه، سه تار، قانون، تار، سنتور، پیانو، فلوت، نی، ضرب و دف، تسلط کاملی داشت. به همین جهت، به قول یکی از موسیقی دانان ایتالیائی، که با او ملاقات نمود: او به تنهایی یک ارکستر کامل بود. محمدحسین شهریار، شاعر معاصر، اشعار فراوانی در مرگ او سروده است (حقیقت، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

عبادی: احمد عبادی، نوازنده ی معروف سه تار است. «احمد عبادی، در سال ۱۲۸۳ خورشیدی، در تهران متولد شد. او در برنامه ی گلها، در رادیو با داوود پیرنیا، همکاری داشت. ابتکارهای او در تغییر ساختمان سه تار، و روش نواختن آن ساز، مورد توجه و در خور ذکر است. (همان: ۳۱۵).

زخمه: « زخمه در این کتاب بر اساس محتوای ادبی-تاریخی زبان فارسی به گیر دادن انگشت یا هر جسم دیگر به سیم ساز، کشیدن و سپس رها کردن آن اطلاق می شود. به طوریکه سیم پس از رها شدن تا مدتی به ارتعاش درآمده از آن صوتی موسیقی حاصل شود. هر سازی که بدین ترتیب اجرا شود، سازی زخمه ای است(منصوری، ۱۳۵۵: ۱۹۷).

آرایه ها: الف) ایهام تناسب بین تار با واژه های زخمه و سه تار. ب) مراعات نظیر.

معنی بیت: تنها مرهم دل مجروح شاعر، بعد از زلف های معشوق، آهنگهای صبا و احمد عبادی است.

۳-۸- بیت هشتم

« نالد به حال زار من امشب سه تار من این مایه ی تسلی شب های تار من

(شهریار، ۱۳۷۳: ۲۰۴).

سه تار: «شکل ظاهری آن، مانند تار است؛ با این تفاوت که شکل آن، یک قسمتی گلابی شکل و کوچک تر است، و سطح روی کاسه ی آن هم چوبی است. سه تار امروزی، چهار سیم دارد. در آغاز سه سیم داشته است، و شخصی به نام مشتاق علی شاه، سیمی به آن افزود که به آن سیم مشتاق می گویند. (منصوری، ۱۳۵۵: ۱۱).

آرایه ها: ایهام تناسب بین تار با واژه ی سه تار.

شهریار در نواختن سه تار مهارت والائی داشته است(ر.ک شهریار، ۱۳۷۳: ۶۲).

معنی بیت: شاعر، تسلی بخش دل مجروح خود را سه تار می داند؛ و نه تنها آن را هم نشین شب های تنهایی خود می داند بلکه همچون دارو، با آن به رفع غمهای تنهایی و ایجاد تسکین روحی خویش می پردازد.

۳-۹- بیت نهم

« تاج بخش ار بستاند به سه تار از ما دل باز جان بخشد از آهنگ ویولن ما را

(شهریار، ۱۳۷۳: ۲۶۵)

تاج بخش: محمود تاج بخش، یکی از موسیقیدانان بزرگ است، که در نواختن سه تار و ویولن، مهارت خاصی داشته است. «تاج بخش، از هنرمندان موسیقی در نواختن فن ویولن و سه تار است. وی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی متولد شد. موسیقی را نزد عموی خود تعلیم گرفت. در محضر اساتیدی چون زرین فر، روح الله خالقی، ابوالحسن صبا و دکتر مفخم، موسیقی را به کمال رساند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

آهنگ: در اصطلاح موسیقی به چند معناست الف، لحن، صوت، نوا، آواز، آوا، صدا، ب، پرده، راه، گوشه، ج. قطعه ی موسیقی چه با آواز باشد چه بی آواز. « کلمه ی آواز، هم به معنای: بانگ و لحن است و هم به نوعی از موسیقی اطلاق می شود که وزن آزاد دارد و در قدیم به آن نواخت می گفتند. علاوه بر این دو وجه در تقسیمات سه گانه ی موسیقی قدیم ایرانی به نوعی اطلاق می شده است که به آن آواز می گفتند. در روزگار ما کلمه ی آواز به مایه تبدیل شده است مانند: مایه ی دشتی، مایه ی ابوالعطاء، مایه ی افشاری، و مایه ی بیات ترک... . حافظ در اشعار خود از کلمه ی آواز دو وجه نخستین را اراده کرده است (ملاح، ۱۳۵۱: ۵۲).

آرایه ها: دل ستاندن: الف) کنایه از بی قرار کردن و عاشق کردن فرد است. ب) جان بخشیدن: کنایه از ایجاد نشاط و شادابی در روح فرد است. ج) مراعات نظیر میان واژگان موسیقی آهنگ، سه تار و ویولن است

معنی بیت: اگر محمود تاج بخش، با نواختن سه تار ما را بی قرار و دلداه و عاشق کند، دوباره با موسیقی ویولن خود، به ما زندگی و جانی تازه می بخشد.

۳-۱۰- بیت دهم

« پاسخ دهد به ساز دل انگیز شهریار بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی

(شهریار، ۱۳۷۳: ۱۴۷).

گلبنگ: ترکیب اضافی مغلوب (بانگ گل) و مفید معنی سببیت است (بانگی که بلبل برای گل سر می دهد) معانی گوناگونی برای گلبنگ ذکر کرده اند.

الف) آواز بانگ گل: آواز بلندی باشد که نقاره چیان و شاطران، در وقت نقاره زدن یکباره کشند. ب) گاه چنان می نماید که ترکیب اضافی گلبنگ محتمل معنی تشبیه باشد؛ در این صورت یعنی آواز خوش و یا آوازی چون برگ گل لطیف. ج) گاه معنی نغمه و سرود و آهنگ و ترانه می دهد. د) گاه، در معنی بانگ حزین و آواز غم انگیز به کار رفته است. « در اصطلاح موسیقی، بانگ، یا دانگ، به انواع ذوالاربع یا فاصله های چهارم اطلاق می شود اگر روی هر یک از درجات یک مقام موسیقی، یک ذوالاربع بسازیم، شش ذوالاربع یا شش دانگ استخراج می گردد و به آنکس که وسعت صدایش قدرت اجرای هر شش ذوالاربع را داشته باشد، شش دانگ خوان می گویند (ملاح، ۱۳۵۱: ۵۷).

آرایه ها: الف) مراعات نظیر در واژگان بلبل و گلبنگ، شاخ و سرو. ب) در واژه ی ساز مجاز به علاقه ی کلیه وجود دارد بدین صورت که این واژه اسم عامی در موسیقی است و در این بیت منظور سه تار است که شهریار در نواختن آن تبخّر خاصی داشت. ج) تضمین: مصرع دوم این بیت مطلع غزل ۴۸۶ دیوان حافظ است:

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی.

معنی بیت: بلبل که در حال آواز خوانی است، آواز او جواب ساز شهریار است. در موسیقی، ابتدا نوازنده آهنگی را می نوازد، سپس، خداوند به آواز جواب می دهد. لازم به ذکر است که شهریار ارادتی خاص به خواجه ی شیراز داشته است و در جلد دوم دیوان خود، بیش از صد غزل از غزلیات وی را به اقتفاء رفته است.

۴- نتیجه

موسیقی عالی ترین شکل بیان عواطف درونی انسانی است. شعر نیز تراوش واقعی ذهن حسّاس انسانی است که از احساس سرشار است. حال اگر این دو نعمت خدادادی در یک فرد متبلور شود، صحنه های دلکش و شور انگیزی را در سخن وی پدیدار می سازد که ذهن هر فرد را ناخودآگاه به خود جلب می کند. چراکه در واقع شعر زبان دل، و موسیقی تسکین دهنده ی روح است و هر یک از ایندو، جزء خواهشهای هر انسانی است. شهریار در هنر شاعری، شعر را در عصر خویش به کمال رسانده است. در اجرای موسیقی (سه تار) نیز به کمال استادی رسید. شهریار با موسیقی، بصورت تئوری و عملی کاملاً آشنائی دارد. وی در اشعار خود از اصطلاحات تخصصی موسیقی، نظیر دستگاه های موسیقی، گوشه های موسیقی، انواع سازها و نام موسیقی دان های بزرگ معاصر و کهن استفاده کرده است. با به کار گیری این اصطلاحات، صناعات ادبیّ زیبایی مانند ایهام تناسب، کنایه، مراعات نظیر و ایهام در شعر خویش آفریده است. همچنین او توانسته است، مضامین نغز و دلنشینی از تلفیق هنر موسیقی با زبان شعر به مخاطب خویش ارائه دهد. به گونه ای که هر انسان با ذوق و حساسی از خواندن غزلیات ناب وی لذّت می برد.

منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، (۱۹۹۲)، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات دارالشامیّه، چاپ اول، بیروت، لبنان.
۴. معلوف، لوئیس، (۱۳۸۲)، المنجد فی اللغه، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول، قم.
۵. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۳)، فرهنگ هنرمندان ایرانی از آغاز تا امروز، انتشارات کومش، چاپ اول، تهران.
۶. پایور، فرامرز، (۱۳۷۵)، ردیف آوازی و تصنیف های قدیمی به روایت استاد عبدالله دوامی، انتشارات ماهور، چاپ اول، تهران.
۷. ملاح حسینعلی، (۱۳۵۱)، حافظ و موسیقی، انتشارات هنر و فرهنگ، چاپ اول، تهران.
۸. محمّد حسین بهجت تبریزی، (۱۳۷۳)، دیوان شهریار، انتشارات زرین نگار، تهران.
۹. وحشی بافقی، کمال الدین، (۱۳۷۰)، کلیات دیوان وحشی بافقی، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، تهران.
۱۰. منصوری، پرویز، (۱۳۵۵)، ساز شناسی پرویز منصوری، انتشارات اداره کل آموزش هنری وزارت فرهنگ و هنر، چاپ اول، تهران.

Incorporation Music and Rhetoric in the Poetry of Mohammad Hossein Shahriar

Morteza Abdollahi¹, Ghasem Gorji Chalesbari², Hossein Gorji³

1. *PhD student of Persian literature, University of Arak, coach Payame Noor University of Azna*
2. *MA in Persian Language and Literature, Education & Training, Azna, Lorestan, Iran*
3. *MA in Arabic Language and Literature, Education & Training, Azna, Lorestan, Iran*

Abstract

Shahriar prince had a great interest in music. Once familiar with Abolhassan Saba began playing the sitar as a professional. Then with many renowned musicians such as Habib sammaei, Ahmad Ebadi, Habibullah badeei was familiar. By the end of his life, Sonnet and sitar companion and comrade he was alone. This article explores and describes some of the verses he pays that They have been used in musical terms. This paper, try to develop the musical terminology, literary figures of the term and the meaning of words in those deals.

Keywords: Devices Corner music, Literary arts.
